

## گزارد حق «حافظ خلخالی»

جمشید سروشیار

کفایی چنانکه باید و شاید ادا نشده است و به نوعی احساس وظیفه و مسؤولیت کردم، مخصوصاً که اندیشناک شدم که مبادا فراوان شدن نسخه خلخالی (به صورت چاپ عکسی) و در اختیار همگان قرار گرفتنش، اهمیت و نفاست و اصالت این نسخه را از خاطرها فراموش گرداند. از سوی دیگر، عامه مردم و اهل کتاب از چاپ عکسی گریزان هستند؛ از این رو... دست به کار شدم و چون... در هر نسخه‌ای - هر قدر اصیل و کهن باشد - غلط کتابت و سهو القلم کمابیش وجود دارد... برای مشاوره و مقابله... از دو نسخه اصیل و کهن: یکی نسخه بادلیان (مورخ ۸۴۳ ق.) و دیگری نسخه دانشگاه پنجاب (مورخ ۸۹۴ ق.)... سود جستیم... در این تصحیح برای آنکه رد نسخه خلخالی گم نشود، تمام محتویات و کلیه ضبطهای آن را واو به واو حفظ کردیم و فقط غلطهای کتابتی و سهو القلم آشکارا... زدودیم، با یاد کردن اینکه ضبط غلط یا اشتباه‌آمیز نسخه خلخالی از چه قرار بوده است؛ به عبارت دیگر، نظر به کمال اهمیت و اصالت نسخه خلخالی خود را موظف به چاپ تک نسخه‌ای کردیم و نخواستیم جز در مورد غلطهای آشکار... به شیوه مزجی عمل کنیم...»<sup>۱</sup>

آنچه نقل گردید شرحی است که مباشر فاضل طبع حاضر، خود در منقبت نسخه مورخ ۸۲۷ و دلایل (؟) لزوم نشر آن و «کار و بار تصحیح» خویش به قلم آورده است. نسخه خلخالی، به اعتقاد نسخه‌شناسان حافظ، بی تردید از نسخ قابل ذکر و نه «بسیار مهم» حافظ است و آنچه جناب خرمشاهی در باب ارج و بهای آن پرداخته، بیشتر حاصل انس و دوستانی است تا پژوهش و تحقیق. آنچه مؤید نظر نویسنده این سطور است، سخنان ایشان است در باب ارزش مادی آن، سخنانی که جز عاشقی در حق معشوق نتواند گفت. فرموده‌اند: «برای آن به تومان و حتی دلار قیمت

دیوان حافظ، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، براساس نسخه خلخالی (مورخ ۸۲۷ ق.) و مقابله با نسخه بادلیان (۸۴۳ ق.) و پنجاب (۸۹۴ ق.)، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۳.

«لابد خوانندگان نکته‌بین خواهند گفت، با این همه تصحیح و طبعهای گوناگون و پس از کوششهای مهمی چون کوشش شادروان خلخالی، قزوینی - غنی، خانلری، نیساری و سایه، دیگر چه نیازی به این تصحیح و طبع جدید بوده است؟ پاسخش ساده و سراسر است: حق نسخه بسیار مهم خلخالی تاکنون ادا نشده است؛ زیرا شادروان خلخالی... به دلایل عدیده از حاصل کار تصحیح و طبع خود راضی نبود و شادروانان قزوینی و غنی که این نسخه را در سال ۱۳۱۸ به مدت يك سال از مرحوم خلخالی به امانت گرفته بودند تا اساس طبع خود را بر آن بگذارند... نتیجه گرفته‌اند که حق این نسخه نفیس کمابیش ادا نشده است. از سوی دیگر، قزوینی و غنی با آنکه اساس تصحیح و طبع خود را بر همین نسخه خلخالی گذارده‌اند ولی چون هفده نسخه دیگر را نیز در تصحیح خودشان دخالت داده‌اند، در مواردی از نسخه اساس عدول کرده‌اند و همواره و غالباً رد و سابقه این عدول از متن اساس (= نسخه خلخالی) را در پای صفحات نشان نداده‌اند. چهل و شش سال بعد، نقاد خبره‌ای چون دکتر سلیم نیساری با معاونت آقای شمس‌الدین خلخالی [فرزند شادروان سید عبدالرحیم خلخالی] در سال ۱۳۶۶ به مقابله متن چاپ قزوینی با نسخه خطی خلخالی پرداخته‌اند... و به این نتیجه رسیده‌اند که روی هم ۲۸۵ اختلاف در متن آن دو وجود دارد. آری به این دلایل است که گفتیم: حق نسخه بسیار مهم خلخالی تاکنون ادا نشده است.

پس از آنکه آقای شمس‌الدین خلخالی، کریمانه دست به انتشار چاپ عکسی نسخه خلخالی زد... بنده دیدم که واجب

نمی توان تعیین کرد»<sup>۱</sup> و اهل فن می دانند که البته چنین نیست. نسخه خلخالی - چنانکه از این پیش گذشت - مرجع شادروان علامه قزوینی هم بوده است و اگر آن بزرگ فرموده است که: حق این نسخه نفیس کمابینگی ادا نشده است، سخن وی روی با طبع مغشوش خلخالی دارد و مراد او نه چنین است که می توان آن را همچنان که هست، انتشار داد. آن محقق بی همال در آن روزگار که به تصحیح حافظ پرداخت، از آنجا که «در هیچ یک از کتابخانه های مشهور ایران و اروپا و غیره که فهرس مطبوعه دارند و اطلاع بر محتویات آن کتابخانه ها از روی آن فهرس ممکن است، با فحص بلیغ نسخه ای به این قدم» نیافته بود، آن را به شیوه عالمانه خویش، به عنوان «اقدام نسخ» اساس طبع قرار داد، ولی نه «از لحاظ صحت و سقم عبارت و تحریر جمل و کلمات و تعبیرات... که به هیچ وجه نمی توان آنرا منفردا و بدون استعانت از نسخ قدیمه دیگر اساس هیچ طبعی قرار داد، زیرا اغلاط بسیار فاحش واضح که اغلب ناشی از سهو و غفلت کاتب یا طغیان قلم اوست، در این نسخه فراوان است... [بلکه فقط] خود را ملتزم و مقید کرد... که در خصوص کمیّت اشعار، یعنی از لحاظ عدّه غزلیات و عدّه ابیات هر غزلی، نه از لحاظ صحت و سقم عبارات، از ابتداتا انتهای کتاب، آن نسخه را اساس کار خود قرار دهد»<sup>۳</sup>.

امروز که افزون بر نیم قرن از طبع حافظ جاودان یاد علامه قزوینی می گذرد، نه تنها دیگر نسخه مورخ ۸۲۷ اقدام نسخ موجود در شمار نمی آید و قریب بیست نسخه از کامل و ناقص مقدم بر آن شناخته آمده است<sup>۴</sup>، بلکه بنابر قول بعض صاحب نظران، این نسخه «در خصوص کمیّت اشعار که ملاک کار آن مرحوم بوده [هم] به علت در برداشتن شعرهای الحاقی در میان نسخ همزمان خود نامعتبرترین آنهاست... و ارزش مراجعه و خواندن ندارد»<sup>۵</sup>.

باری «اگر شصت سال پیش، کار خلخالی در کشف و چاپ یک نسخه کهن حافظ ارزشی داشت و جلوه ای کرد و در سالهای بعدش هم چاپهایی بر اساس تک نسخه های کهن به بازار آمد، امروز دیگر بجایی رسیده ایم که ادامه این روش جز افزودن بر سرگردانی خوانندگان اثر دیگری ندارد. به فرض این هم که نسخه ای تاریخ کهن معتبری داشته باشد و ده بیست ضبط نادری برتر و پذیرفتنی تر از نسخ متداول به دست دهد، می توان آن همه را استخراج و ضمن مقاله ای تنظیم و برای استفاده محققان در مجله ای چاپ کرد تا در تصحیح نهایی دیوان مورد استفاده قرار گیرد»<sup>۶</sup>.

راقم این کلمات اکنون که از مطالعه این طبع از نسخه خلخالی فراغت یافته است، به افسوس با خویش می گوید: چه خوشتر بود اگر پژوهشگری چونان خرّمشاهی با آن مایه از فضل و ذوق و کفایت عمر بی بدلی را که بر سر این کار کرده است در عملی.

خرج می نمود که خورای نام ارجمند او بود.

\*

در مرور بر این نسخه، نویسنده این مقال را جای جای نکاتی در نظر آمد که در حاشیه سطور تعلیق نمود. این نکات بعضی به خطاها و سهوهای «زدوده» نشده متن مربوط است و برخی با کلمات و تعبیرات به گونه ای پیوند دارد. آنچه در اینجا نقل می گردد بخشی از آن یادداشتهاست؛ مگر صاحب دلی روزی به رحمت / کند در کار درویشان دعایی:

غزل ۹ / بیت ۲: ای صبا گر به جوانان چمن بازرسی

خدمت ما برسان سرو و گل ریحان را

همه نسخ اصیل «گل و ریحان» دارند و همین درست است.

۴/۱۱: بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر

زان که زد بر دیده آبی روی رخشان شما

در اصل نسخه خلخالی (بنابر نقل قزوینی، حافظ: ص ۱۰) در مصراع دوم، دو سه کلمه محو شده بوده که بعداً نوشته اند ولی مصحح ارجمند بدین دستبرد اشارتی ننموده است.

۴/۱۳: تخت سرمد ز دست گل به چمن

راح چون لعل آتشین دریاب

«تخت سرمد» یعنی چه؟ ضبط نسخ معتبر قدیم «تخت زُمرُد» است و همین درست است. در متون شعری قدیم «زُمرُد» به ضرورت بجای «زُمرُد» فراوان به کار رفته است. کمال اسماعیل گفته است: افعی زلفت که بر زُمرُد همی غلطد چرا / خیره بر وی همچو زلف تو همی افسون کند.

۲/۲۵: توبه زهد فروشان گران جان بگذشت

وقت رندی و طرب کردن رندان پیداست

در مصراع اول، آنچه گذشته است، توبه یا نوبت زهد فروشان است، در مقابل فرا رسیدن وقت رندی و طرب رندان. ضبط قزوینی و خانلری «نوبه» و بعض نسخ دیگر، «نوبت» است و این دو ضبط درست است.

حاشیه:

(۱) حافظ، نویسنده بهاء الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو، بهار ۱۳۷۳، ص ۲۸۲.

(۲) روزنامه همشهری، دوشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۷۳، ص ۱۰، ستون ۷.  
(۳) دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، کتابفروشی زوار، مقدمه، ص له به بعد.

(۴) کتابشناسی حافظ، گردآورنده مهرداد نیکنام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۳۹ به بعد.

(۵) گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، تألیف دکتر محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۴۰۴، ۴۲۱.

(۶) همان ص ۴۰۱.

۳/۲۵: چه ملامت کند آن کس که چنین باده خورد  
این چه عیب است بدین بی خردی وین چه خطاست  
مطابق نسخه‌های دیگر، «ملامت بود» یا «ملامت رسد» درست  
است

۸/۲۶: ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی  
عیش بی یار مهنا نشود یار کجاست.

ذیل مصراع دوم نوشته‌اند: «هم نسخه اساس (خلخال) و هم دو  
نسخه بدل، هر سه 'مهیا' ثبت کرده‌اند. جای شگفتی است که  
ضبط قزوینی- غنی، خانلری و دکتر نیساری هم، هر سه 'مهیا'  
است. اما در حافظ به سعی سایه، خوشبختانه «مهنا» ثبت شده  
است.»

لازم به ذکر است که پیش از سایه، قدسی نیز این کلمه را  
«مهنا» ثبت نموده و شادروان علامه دهخدا هم در یادداشتهای خود  
همین وجه را پسندیده است<sup>۷</sup> و استاد محمدمین ریاحی نیز در  
کتاب نفیس گلگشت خویش در صحت این وجه سخن گفته  
است<sup>۸</sup>

۷/۲۹: اندر آن ساعت که بر پشت صبا بندند زین  
با سلیمان چون برانم من که مورم مرکب است  
به نظر نویسنده این سطور، در مصراع اول، «ساحت» به جای  
«ساعت» مناسبتر است. این بیت در بسیاری از نسخه‌های اصیل  
ضبط نشده است.

۵/۳۱: یارب چه غمزه کرد صراحی که خون خم  
با نعره‌های قلقلش اندر گلو بیست  
«قلقلش» در مصراع دوم ظاهراً غلط چاپی است و درست آن  
«قلقلش» یا «غلغلش» است.

۱/۳۵: برو به کار خود ای واعظ این چه فریادست  
مرا فتاد دل از ره ترا چه افتادست  
در حاشیه آورده‌اند: «این غزل در... نسخه بادلیان نیامده است.  
چه بسا نقص از نسخه عکسی باشد.»

ظاهراً نقص از نسخه عکسی نیست، چه این غزل در مثنوی  
جمشید و خورشید سلمان ساوجی هم درج است و گویا از اوست،  
خاصه که نسخه‌های موجود جمشید و خورشید، بعضی در عهد  
حیات حافظ کتابت شده است. به نظر برخی محققان، «خواجه  
شیراز در گوشه و کنار دفترهای خود، ظاهراً علاوه بر آثار خود،  
اشعاری از شاعران دیگر را هم که پسندیده بوده، مثل چندرباعی  
از کمال اسماعیل... [و این غزل] از سلمان را نوشته بوده که اینها  
هم وارد دیوان شده است.»<sup>۹</sup>

۳/۴۳: ناگشوده گل نقاب آهنگ رحلت ساز کرد  
آری آری طیب انفاس دل افکاران خوش است  
با توجه به تکرار حرف «گ» در این شعر، شاید «دل افکاران»

۴/۵۱: بنده طالع خویشم که در این قحط وفا

متناسبتر باشد.

عشق آن لولوی سرمست خریدار من است  
راقم در فرهنگنامه‌های متداول، معنایی متناسب این بیت برای  
«لولو» نیافت. نسخ اصیل قدیم همه «لولی» دارند و همین درست  
است.

۸/۵۲: حافظ از قصه پرویز دگر قصه مخوان

که لبش جرعه‌کش خسرو شیرین من است  
همه نسخ شادروان دکتر خانلری بجای «قصه پرویز»، «حشمت  
پرویز» دارند و معلوم است که «قصه پرویز» از ضایعات سبق ذهن  
کاتب است.

۳/۵۶: روی خوبست و کمال هنر و دانش پاک

لاجرم همت پاکان دو عالم با اوست  
«دانش پاک» چه صیغه‌ای است؟ همه نسخ قدیم، «دامن پاک» دارند  
و این صحیح است.

۱/۶۰: آن پیک نامور که رسید از دیار دوست

آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست  
مطابق قواعد رسم الخط امروزین، «نامور» باید «نامه‌ور» نگاشته  
شود. «پیک نامه‌ور» پیکتی است که حامل نامه باشد. مؤید این ضبط  
و معنی، ثبت بعض نسخه‌های اصیل دیگر است که به جای  
«نامه‌ور»، «نامه‌بر» دارند. ترکیب «پیک نامه‌ور» را نظامی و سعدی  
هم به کار برده‌اند. نظامی سروده است: هم بدان پیک نامه‌ور  
دادش / سوی آن نامور فرستادش. و سعدی فرموده است: ای  
پیک نامه‌ور که خبر می‌بری به دوست / یالیت اگر بجای تو من  
بودمی رسول<sup>۱۰</sup>.

۴/۶۳: آنجا که کار صومعه را جلوه می‌دهند

ناقوس دیر راهب و نام صلیب هست  
از نه نسخه خانلری، هشت نسخه به جای «ناقوس»، «ناموس»  
دارند و وجه مختاروی نیز همین است. «ناموس» با «نام» و «جلوه»  
تناسب دارد و معنای بیت با آن درست تر است.

۲/۷۳: ناظر روی تو صاحب نظر اند آری

سرگیسوی تو در هیچ ری نیست که نیست

۵/۱۱۰: مژگان تو تا تیغ جهانگیر بر آورد

بس کشته دل زنده که بر یکدیگر افتاد

برای استقامت وزن باید «یکدیگر» به «یکدیگر» بدل گردد.

۱۱/۱۲۰: ز خوف هجرم ایمن کن اگر امید آن دار

که از چشم بدانندیشان خدایت در امان دارد

«دار» به جای «داری» ظاهراً غلط چاپی است.

۷/۱۲۱: احوال گنج قارون کایام داد بر باد

در گوش دل فرو خوان تا زر نهان ندارد

ضبط مصراع دوم در بعض نسخه‌ها: «با غنچه باز گوید تا زر نهان ندارد» و در بعض دیگر: «در گوش گل فرو خوان تا زر نهان ندارد» است. ضبط متن اضعف وجوه است.

۱۳۰: نظم طبیعی ابیات این غزل به هم خورده است. چهار بیت نخست این غزل، واقعه واحدی را بیان می‌کند و ترتیب درست غزل بنا بر قول یکی از محققان حافظ شناس باید چنین باشد: ۱، ۲، ۸، ۷، ۴، ۵، ۶، ۳، ۱۰، ۹، ۱۳

۶/۱۳۴: آه و فریاد که از جور حسود و غم چرخ

در لحد ماه کمان ابروی من منزل کرد

ضبط درست و زیبایی مصراع اول مطابق ثبت نسخ قزوینی و خانلری چنین است: «آه و فریاد که از چشم حسود مه چرخ».

۲/۱۴۰: سیل سرشک ما زد لش ره بدر نبرد

در سنگ خاره قطره باران اثر نکرد

ثبت نسخه‌های اصیل به جای «ره به در نبرد»، «کین به در نبرد» است و همین درست است.

۵/۱۴۶: به قول مطرب و ساقی برون رفتم گه و بیگه

کز این ره کردن منزل خیر دشوار می‌آورد

ظاهراً مصراع دوم هیچ معنایی ندارد. در نسخ معتبر ضبط این مصراع چنین است: «کزان راه گران قاصد خیر دشوار می‌آورد».

۷/۱۴۶: عفالله چین ابرویش اگرچه ناتوانم کرد

به عشوه هم پیامی بر سر بیمار می‌آورد

حاشیه:

(۷) مجله دانش، سال دوم (شهریور ۱۳۲۹ - مرداد ۱۳۳۱)، ص ۳۹۹.

(۸) گلگشت، ص ۳۰۰.

(۹) همان، ص ۳۸۸ و ۴۷۲.

(۱۰) هفت پیکر، طبع وحید دستگردی، ص ۲۳۰: کلیات سعدی، طبع خرمشاهی، ص ۵۴۰.

(۱۱) جشن نامه استاد مدرس رضوی، زیر نظر ضیاءالدین سجادی، تهران، ص ۲۳۹.

(۱۲) دستورالوزاره، تألیف محمودبن محمدبن العسین الاصفهانی، به تصحیح دکتر رضا انزابی نژاد، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۰۵.

(۱۳) گلگشت، ص ۴۸۲.

«ری» در مصراع دوم غلط چاپی است و درست «سری» است.

۷/۷۷: حافظا روز ازل گر به کف آری جامی

یکسر از کوی خرابات بر نندت به بهشت

از یازده نسخه مأخذ خانلری، نه نسخه در این بیت به جای «ازل»، «اجل» دارد و همین درست است.

۸/۸۸: به مهلتی که سپهرت دهد زیاد مرو

ترا که گفت که این زال ترک دستان گفت

در مصراع نخست «زیاد مرو» چه معنایی دارد؟ همه نسخ خانلری به جای آن، «زراه مرو» دارد.

۳/۹۳: ز چین زلف کمندت کسی نیافت خلاص

از آن کمانچه ابرو و تیر چشم نجاج

بعض نسخ قدیم و از آن جمله پنجاب به جای «چین»، «چنگ» دارد که هم با «کمانچه» متناسب است و هم معنی مصراع با آن رساتر است. غزلی که این بیت از آن است. دردیوان خانلری جزو ملحقات است.

۱/۱۰۴: جمالت آفتاب هر نظر باد

ز خوبی روی خوبت خوبتر باد

غزلی که این بیت مطلع آن است، در مجموعه‌ای به نام ناصر بجه‌ای از معاصران سعدی است.<sup>۱۱</sup>

۱۰۸: خسروا گوی فلک در خم چوگان تو باد

ساحت کون و مکان عرصه میدان تو باد

شعری که این بیت آغاز آن است غزل نیست، بلکه مقدمه قصیده مدحیه‌ای است که ظاهراً سروده نشده یا نمانده است. در باب این قطعه، تعلیق این مطلب بی‌فایده‌تی نیست که: در اوایل سده هفتم، فاضلی اصفهانی به نام محمودبن محمد در شیراز می‌زیسته است. این فاضل در آن شهر رساله‌ای با نام دستورالوزاره تألیف نموده که در این اواخر به طبع آمده است. محمودبن محمد که شعر نیز می‌سروده است، در آخر فصل ششم کتاب خود، به مناسبت، هفت بیت از مقدمه یکی از قصاید خویش را نقل کرده که قطعه حافظ ظاهراً از آن متأثر است. مطلع آن قصیده این است: خسروا گوی زمین در خم چوگان تو باد/ سطح ایوان فلک عرصه میدان تو باد.<sup>۱۲</sup>

شادروان انجوی مصراع دوم را با وجود کلمه «پیامی» نامفهوم می‌شمارد و به نقل از استاد همایی به جای «پیامی»، «کمانی» را درست می‌داند و در شرح آن چنین می‌آورد: در قدیم برای بریدن تب بیمار، به طوری که وی متوجه نشود، یک سینی نزدیک او نگاه می‌داشته‌اند و گلوله‌ای گلین را در چله کمان نهاده به سینی می‌زده و عقیده داشته‌اند از هیجان و ترسی که با این کار غفله به بیمار دست می‌داده تب او قطع می‌شده است. این کار در ایلات جنوب هنوز هم مرسوم است و بدان «سونجی‌گیری» گویند. شاید این بیت دیگر حافظ مؤید صحت ضبط «کمان» باشد؛ با چشم و ابروی تو چه تدبیر دل کنم / وه زین کمان که بر سر بیمار می‌کشی.<sup>۱۴</sup>

۷/۱۵۶: دلا زرنج حسودان مرنج و واثق باش

که بد به خاطر آمیدوار ما نرسد

«رنج» ظاهراً از ضایعات سبق ذهن کاتب است. نسخ اصیل به جای آن، «خبث» یا «طعن» دارند. متن خانلری «طعن» است. ۲/۱۷۰: صوفی مجلس که دی جام و قدح می‌شکست

باز به یک جرعه می‌عاقل و فرزانه شد

هر نه نسخه مأخذ شادروان خانلری به جای «صوفی مجلس»، «صوفی مجنون» دارد و ظاهراً این وجه معقولتر است، چه مجنون است که جام و قدح می‌شکند و اوست که عاقل و فرزانه می‌گردد.

۶/۱۷۴: چشم من در ره این قافله راه بماند

تا به گوش دلم آواز دراز باز آمد

مصراع نخست خالی از رکاکتی نیست و متأسفانه ضبط قزوینی و خانلری نیز چنین است، ولی بعض نسخ ضبط بهتری دارند. شاید به جای «قافله راه»، در اصل «قافله راز» بوده است؟

۴/۱۷۷: گر جلوه می‌نمایی و گر طعنه می‌زنی

ما نیستیم معتقد شیخ خودپسند

در همه نسخ خانلری به جای «جلوه می‌نمایی»، «طیره می‌نمایی» است و این ضبط درست ظاهراً به جهت غرایب تغییر داده شده است.

۷/۱۷۸: باز مستان دل از آن آهوی مشکین حافظ

زان که دیوانه همان به که بود اندر بند

به جای «آهوی مشکین»، «گیسوی مشکین» صحیح است که با «بند» و «دیوانه» تناسب دارد. شادروان خانلری غزلی را که این بیت از آن است، در بخش ملحقات حافظ خود آورده است.

۷/۱۸۱: توانگرا دل درویش خود به دست آور

که مخزن زر و گنج و درم نخواهد ماند

محققاً، «گنج درم»، به قرینه «مخزن زر» درست است و ضبط قزوینی و خانلری نیز چنین است.

۲/۱۸۵: مصلحت دید من آن است که یاران همه کار

بگذارند و خم طره یاری گیرند

در حاشیه ضبط استوار و مقبول مصراع نخست، این ضبط نامشهور ولی فصیح و حافظانه که درج یکی از نسخه‌های اصیل (نسخه مورخ ۸۳۶، متعلق به کتابخانه دکتر مهدوی) است، یاد کردنی است: «مصلحت دیدم و آن است که یاران همه کار...»

۱/۱۸۶: گر می‌فروش حاجت رندان روا کند

ایزد گنه ببخشد و دفع بلا کند

در این غزل، کلمه قافیه این بیت و بیت بعد هر دو «بلا» است و تکرار قافیه، خاصه بی‌فاصله در غزل از عیبهای آشکار است. در هشت نسخه از ده نسخه مأخذ شادروان خانلری، به جای «بلا»،

«وبا» ثبت است. می‌توان گمان برد که این غزل در موقع شیوع وبایی سروده شده است. آنچه این معنی را تأیید می‌کند این است که در طب قدیم نوشیدن شراب را در دوران شیوع وبا از وسایل پیشگیری و عدم ابتلای به مرض می‌شمرده‌اند. در تحفه حکیم مؤمن، ذیل ماده «خمر» آمده است: «صرف او... جهت دفع هوای

وبایی... مجرب است» و در جامع التواریخ رشیدی در بیان رنجوری منکوقاآن و مرگ او می‌گوید: «... وبا در میان لشکر مغول افتاد... پادشاه جهان دفع وبا را شراب می‌خورد». طنز و لطفی که در این بیان شاعرانه حافظ هست، پوشیده نیست.<sup>۱۵</sup>

۲/۱۹۲: دی گله‌ای ز طره اش کردم و از سر فسوس

گفت که این سیاه کج گوش به من نمی‌کند

این بیت را خانلری و جلالی ضبط نکرده‌اند و در نسخه بادلیان در مصراع دوم به جای «کج»، «کز» ضبط شده و این مناسبتر است، چه «کز» به تصحیف «کر» است و «کر» یا «گوش» نسبت دارد. این صنعت را حافظ در اشعار خویش، بسیار به کار داشته است.

۱۰/۱۹۴: زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد

دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

مصحح پیش از این به اشعار تضمینی حافظ اشارت نموده است. مصراع دوم این بیت نیز از سعدی است و مصحح در باب آن چیزی نگفته است.<sup>۱۶</sup>

۴/۱۹۸: گفتم صنم پرست مشو با صمد نشین

گفتا به کوی عشق همین و همان کنند

مطابق قواعد رسم الخط امروز، باید در مصراع دوم با عنایت به معنی، به جای «همین و همان»، «هم این و هم آن» نگاهت.

۱/۲۰۰: دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند

پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند

هفت نسخه از هشت نسخه خانلری و بیشتر نسخ قزوینی به جای «تعزیر»، «تکفیر» دارند و متن مختار خانلری نیز «تکفیر» است. مؤید صحت این ضبط، این بیت دیگر خواجه نیز تواند بود: به شکر تهمت تکفیر کز میان برخاست / بکوش کز گل و مل داد

عیش بستانی.

۹/۲۰۰: فی الجمله اعتماد مکن بر دیار دهر

کاین کارخانه ایست که تغییر می کنند

«دیار دهر» یعنی چه؟ ضبط قزوینی و خانلری «ثبات دهر» است و بعض نسخ به جای آن «مدار چرخ» دارند.

۳/۲۰۳: به دور گل منشین بی شراب و شاهد و چنگ

که همچون روز بقا هفته ای بود معدود

«همچون» غلط چاپی و به جای آن «همچو» درست است.

۴/۲۰۳: شد از خروج ریاحین چو آسمان روشن

زمین به اختر میمون و طالع مسعود

نسخ خانلری و دو نسخه مشورتی به جای «خروج»، «بروج» دارند که مناسبتر است.

۱۰/۲۰۳: بیار باده که حافظ مدامش انتظار

به فضل و رحمت جبار بود و خواهد بود

این بیت در دو نسخه مشورتی نیست و در نسخه قزوینی و خانلری مصراع دوم چنین است: «هر آنچه می طلبد جمله باشدش موجود» و همین درست است چه قوافی دیگر غزل همه دال است و «آنان» که به فارسی سخن می رانند/ در معرض دال ذال را نشانند.

۸/۲۰۴: پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان

رخصت خبث نداد از نه حکایتها بود

«پیر گلرنگ» را بعض قصه پردازان نام یکی از مرشدان حافظ پنداشته اند و برخی گفته اند مراد از آن شراب سرخ کهن است. از ضبطهای نادر و زیبای مصراع اول این بیت، ضبط نسخه بادلیان (یکی از دو نسخه مشورتی) است و آن این است: «پیر گلرنگ می اندر حق ازرق پوشان».

۶/۲۰۶: چشمم آن دم که ز شوق تو نهد سر به لحد

تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود

شادروان علامه دهخدا فرموده است: چشم چگونه سر به لحد می نهد؟<sup>۱۷</sup> درست ضبط بعض نسخ و متن مختار خانلری است: «چشمم آن شب که ز شوق تو نهم سر به لحد».

۴/۲۳۳: مکن ز غصه شکایت که در طریق ادب

به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید

درست مطابق ضبط قزوینی و خانلری «طریق طلب» است.

۲/۲۳۶: گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز

گفتا ز خو برویان این کار کمتر آید

از ده نسخه مأخذ خانلری نه نسخه به جای «خو برویان»، «ماهرویان» دارد که ارجح است.

۲/۲۴۶: سرت سبز و دلت خوش باد جاوید

که خوش نقشی نمودی از خط یار

مصراع اول ظاهراً از راوندی صاحب راحة الصدور است و

اشارتی نموده اند.<sup>۱۸</sup>

۱/۲۵۴: دیگر ز شاخ سرو سهی بلبل صبور

گلبانگ زد که چشم بد از روی گل بدور

استاد فاضل فرزانه، دکتر محمدامین ریاحی، در باب این به اصطلاح غزل نوشته اند: «این قطعه شعر نیست. نظم خنک خشک بی نمکی است بیگانه از موسیقی گوش نواز غزل حافظ و دور از سخن سراسر لطف و طراوت و طنز و ایهام او... انصاف نیست که این نظم سست را به اعتبار اینکه از دو نسخه نامعتبر (= نسخه خلخالی و نسخه حیدرآباد) در یک چاپ معتبر (چاپ قزوینی) راه یافته، از حافظ بشناسیم»<sup>۱۹</sup>.

۹/۲۶۹: به هیچ ورد دگر نیست حاجت حافظ

دعای نیمشب و درس صبحگاهت بس

به جای «حاجت حافظ» در مصراع اول، مطابق نسخ دیگر، «حاجت ای حافظ» یا «حاجتی حافظ» صحیح است.

۵/۲۷۸: بیا تا در می صاقیت راز دهر بنمایم

به شرط آن که تمایمی به کج طبعان دل کورش مطابق بعض نسخ و از آن جمله نسخه پنجاب در مصراع دوم به جای «کج»، «کز» آمده که مناسبتر است، چه «کز» به تصحیف «کر» است که با «کور» سازگار است.

۵/۲۸۴: تا نگردي آشنا زین پرده رمزی نشنو نی

گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

«نشنو نی» به جای «نشنوی» غلط چاپی است.

۵/۲۸۷: چارده ساله بتی چابک و شیرین دارم

که به جان حلقه به گوش است مه چاردهش

در اصل نسخه خلخالی - بنا به نقل قزوینی - «چابک شیرین» است نه «چابک و شیرین».

۶/۲۹۲: طره شاهد دنیی همه بندست و فریب

عاشقان بر سر این رشته نجویند نزاع

همه نسخ قزوینی و خانلری، در مصراع دوم به جای «عاشقان»،

حاشیه:

۱۴) دیوان خواجه حافظ شیرازی، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸، ص ۹۵.

۱۵) چند نکته در تصحیح دیوان حافظ، پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۳۷، ص ۲۵ و آئینه جام، دکتر عباس زریاب خویی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۳۹۱.

۱۶) کلیات سعدی، ص ۵۷۱.

۱۷) مجله دانش، ص ۴۰۱.

۱۸) راحة الصدور و آية السرور، تألیف محمدین علی راوندی، تصحیح محمد اقبال پنجابی، لیدن، ۱۹۲۱، ص ۲۸.

۱۹) گلگشت، ص ۴۷۴.

«عارفان» دارند و همین درست است.

۶/۲۹۵: گهی چو باده پرستان صراحی در دست

گهی چو ساقی مستان به کف گرفته ایباغ

با عنایت به ابیات پیش و پس این بیت، مطابق نسخه قزوینی در آغاز دو مصراع به جای «گهی»، «یکی» درست است. خانلری تغزلی که این بیت از آن است جزو ملحقات ضبط نموده است.

۱/۳۰۲: خوش خبر باشی ای نسیم شمال

که به ما می رسی زمان وصال

به جای «می رسی» در مصراع دوم «می رسد» درست است و صورت درست بیت شاید چنین باشد: خوش خبر بادی ای نسیم شمال / کی به ما می رسد زمان وصال؟

۲/۳۰۸: سبزویشان خطت بر گرد لب

همچو مورانند گرد سلسبیل

در دیوان حافظ، طبع لکهنو و خانلری به جای «موران»، «حوران» ضبط است. در دیوان طبع خانلری این غزل در بخش ملحقات ثبت است.

۶/۳۰۸: پای ما لنگ است و منزل چو بهشت

دست ما کوتاه و خرما بر نخیل

مطابق نسخه عکسی به جای «چو» در مصراع اول «چون» درست است و ضبط قزوینی به جای «چون بهشت»، «پس دراز» است.

۵/۳۱۱: با چنین حیرتم از دست بشد صرفه کار

در غم افزوده ام آنج از دل و جان کاسته ام

خانلری به جای «حیرتم»، «خیرتم» ضبط نموده است و همین درست است.

۴/۳۱۳: عافیت چشم مدار از من سجاده نشین

که دم از خدمت رندان زده ام تا هستم

از نه نسخه خانلری هشت نسخه به جای «سجاده نشین»، «میخانه نشین» دارد و این صحیح است. چه، آنکه خدمت رندان می کند، میخانه نشین است نه سجاده نشین.

۱۳/۳۲۴: ای شاه شیرگیر چه کم گردد ار شود

در سایه تو ملک میسرم

در مصراع دوم به جای «ملک»، «ملک فراغت» درست است.

۵/۳۲۸: گر به کاشانه رندان قدمی خواهی زد

نقل شعر شکرین و می بیغش دارم

ضبط بعض نسخ و از آن جمله پنجاب به جای «قدمی»، «قدحی» است که ارجح است.

۵/۳۴۳: اگر ز خون دلم بوی شوق می آید

عجب مدار که همدرد نافه ختمم

ضبط نسخه بادلیان و بعض نسخ دیگر به جای «نافه ختمم»، «آهوی ختمم» است و این درست تر است

۷/۳۴۵: چون صبا مجموعه گل را به آب لطف شست

کج دلم خوان گر نظر بر صفحه دفتر کنم

به جای «کج»، «کز» مناسبتر است چون با «گر» جناس دارد. ضبط نسخه پنجاب و بعض نسخ دیگر هم «کز» است.

۵/۳۴۹: ز روی دوست مرا چون گل مراد شکفت

حواله شر دشمن به سنگ خاره کنم

به جای «شر» محققاً «سر» درست است که ضبط همه نسخ دیگر است.

۲/۳۵۱: تا کی از دستم بر آید تیر تدبیر مراد

در کمینم و انتظار وقت فرصت می کنم

ضبط مصراع اول ضبطی غریب است. ضبط آشنای این مصراع مطابق نسخ دیگر و از آن جمله قزوینی و خانلری چنین است: «تا کی اندر دام وصل آرم تدروی خوش خرام»

۵/۳۵۴: جهان فانی و باقی فدای شاهد و ساقی

که سلطانی عالم را فدای عشق می بینم

به جای «فدای» در مصراع دوم که ظاهراً غلط کاتب است، نسخ دیگر «طفیل» دارند و همین درست است.

۱/۳۵۸: غم زمانه که هیچش گران نمی بینم

دواش جز می چون ارغوان نمی بینم

در مصراع اول، «کران» به جای «گران» درست است.

۲/۳۵۸: به ترك صحبت پیر مغان نخواهم کرد

چرا که مصلحت خود در آن نمی بینم

در زبان فارسی «به ترك کسی یا چیزی گفتن» داریم نه «به ترك کسی یا چیزی کردن». نسخ دیگر نیز «به ترك گفتن» دارند.

۶/۳۶۲: بر خاکیان عرش فشان جرعه لبش

تا خاک لعل گون شود و مشکبار هم

در بیشتر نسخه های قدیم و از آن جمله دو نسخه مشورتی به جای «عرش»، «عشق» ثبت است و همین مناسب است.

۵/۳۶۸: لنگر حکم تو ای کشتی توفیق کجاست

که در این بحر کرم غرق گناه آمده ایم

مطابق بیشتر نسخ و از آن جمله قزوینی و خانلری، «حلم» به جای «حکم» درست است.

۳/۳۸۵: مرغول را بگردان یعنی به رغم سنبل

گرد چمن بخوری همچون صبا بگردان

۵/۴۰۰: به آهویان نظر شیر آفتاب بگیر

به ابروان دوتا قوس مشتری بشکن

همه نسخه‌های اصیل به جای صورت مهجور و کهنه «آهویان»، «آهوان» دارند؛ قرینه «ابروان» در مصراع دوم نیز مؤید همین ضبط است.

۲/۴۱۸: ای بخت سرکش تنگش به برکش

که جام زرکش گه لعل دلخواه

شادروان علامه دهخدا «لعل دلخواه کشیدن» را تعبیری غریب شمرده‌اند.<sup>۲۰</sup>

۱۰/۴۲۲: فلک جنیبه‌کش شاه نصره‌الدین است

بیا ببین فلکش دست در رکاب زده

همه نسخ اصیل و از آن جمله نسخه‌های مشورتی به جای «فلکش»، «ملکش» دارند که اصح است.

۱/۴۲۵: از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه

انّی رأیت دهرًا من هجرک القیامه

با عنایت به بیت چهارم، ضمیر مخاطب در مصراع دوم باید مؤنث (= هجرک) باشد.

۹/۴۲۷: بده کشتی می تا خوش برآیم

از این دریای ناپیدا کرانه

در حاشیه این بیت نوشته‌اند: «ضبط نسخه اساس (خلخالی) «برانیم» هم خوانده می‌شود... در جای دیگر گوید: خوش بر آ با غصه ای دل کاهل راز/ عیش خوش در بوته هجران کنند. در این بیت، بر آمدن از دریای ناپیدا کرانه به مدد کشتی می، یعنی به مدد مستی از مهلکه‌ای هایل بیرون آمدن. ضبط قزوینی- غنی «برانیم» است که «راندن از دریا» معنی ندارد.»

در حاشیه یادداشت مصحح تعلیق این دو نکته در بایست است: نخست آن که «بر آمدن با» فرق می‌کند با «بر آمدن از» و دیگر آن که: اگرچه ضبط «بر آیم» بهتر از «برانیم» است، ولی «برانیم» هم یکسره بی معنی نیست.

۲/۴۳۵: گر جان به تن ببینی مشغول کار او شو

هر قبله‌ای که بینی بهتر ز خود پرستی

مصراع اول این بیت یعنی چه؟

۲/۴۳۸: انفاس عیسی از لب لعل لطیفه‌ای

آب خضر ز نوش لبانت کنایی

طبق ضبط بیشتر نسخ در مصراع دوم به جای «لبانت»، «دهانت» صحیح است.

حاشیه:

(۲۰) مجله دانش، ص ۴۰۳.

«بگردان» در مصراع اول محققاً خطای کاتب است و به جای آن طبق دیگر نسخ اصیل «برافشان» صحیح است.

۷/۳۸۸ و ۹: با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم

که شهیدان که‌اند این همه خونین کفنان

گفت حافظ من و تو محرم این راز نه‌ایم

از می لعل حکایت کن و شیرین‌دهنان

این دو بیت به همین ترتیبی که نقل کردیم درست است؛ ولی در نسخه خلخالی، بیت زیر میان این دو بیت آمده و پیوند معنوی آن را از هم گسیخته است: دامن دوست به دست آروز دشمن بگسل / مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان

۱/۳۸۹: بهار و گل طرب انگیز گشت و باده‌شکن

به شادی رخ گل بیخ غم زدل بر کن

«باده‌شکن» یعنی چه؟ همه نسخ به جای این ترکیب، «تو به شکن» دارند.

۶/۳۸۹: صفر بلبل شوریده و نفیر هزار

برای نقد گل آمد برون ز بیت حزن

در نسخه قزوینی به جای «نقد»، «وصل» دارد که مناسبتر است، گرچه در هر دو صورت معنی بیت رکب است. در حاشیه این بیت نوشته‌اند: نسخه خانلری این غزل را ندارد. در صورتی که آن فقید این شعر را در ملحقات آورده است.

۶/۳۹۱: خنگ چو گانی چو بخت رام شد در زیر زین

شهبازا چون به میدان آمدی گویی بزن

نسخه‌های قدیم اصیل به جای «چو بخت» در مصراع اول «چرخ» دارند و همین درست است.

۲/۳۹۴: وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافر یست رنجیدن

نسخه‌های دیگر به جای «طریقت»، «شریعت» دارد و آن با «کافری» تناسب دارد.

۲/۳۹۵: در چشم پر خمار تو پنهان فسون سحر

در زلف بیقرار تو پیدا قرار حسن

«فسون سحر» یعنی چه؟ بعضی نسخ به جای آن «فنون» دارد که درست‌تر است. «فنون» از يك سو در مقابل «قرار» در مصراع دوم متناسبتر از «فسون» است و از سوی دیگر جمع «فن» است که یکی از معانی آن «حیله» است و ملایم با «سحر».



کلمه قافیه، طبق نسخ دیگر به جای «رفیقان»، «حبیبان» درست است.

ص ۴/۵۲۸: وکیل قاضیم اندر گذر کمین کردست  
به کف قبالة دعوی چو مار شیدایی

در حاشیه این بیت، در توضیح «مار شیدایی» آورده‌اند: «چنین است ضبط خلخال و پنجاب؛ همچنین ضبط قزوینی-غنی، خانلری و سایه هم همین طور است. شادروان انجوی احتمال داده است که 'مار شیوایی' باشد. این احتمال مرحوم انجوی بسیار معقول است. 'شیوا' از خدایان بزرگ آیین هندوست که به نوشته دایرة المعارف فارسی معمولاً او را به صورت مردی عبوس نمایش می‌دهند که بر پوست ببر نشسته است؛ مارهایی بر گردن آبی‌رنگ و بدنش پیچیده‌اند».

ظاهراً این نخستین بار است که محقق از حضور نام «شیوا»، خدای هندی، در ادب قدیم ایران یاد می‌کند! پیش از این پژوهشگران بر آن بودند که «شیوا» (Kshvaēwa) صفتی است در زبان اوستایی به معنی «زود خزنده» و «تند رونده» یا «چست و چابک» که در گزارش پهلوی اوستا (= زند) «شپاک» شده است و سپس در فارسی دری به صورت «شیبا» در آمده است، چنانکه فخرالدین اسعد درویش و رامین گفته است: سر دیوار او پر مار شیبا/ جهان از زخم آنها ناشکیبا کسی کش مار شیبا بر جگر زد/ ورا تریاک سازد نی طبرزد. و ظاهراً «مار شیدایی» حافظ تحریف «مار شیبایی» یا «مار شیوایی» است.<sup>۲۲</sup>

در ختم این مقال به يك ناپزداختگی دیگر نسخه خلخال اشارت می‌نماییم و آن عیب تکرار کلمات قوافی در بعض غزلهاست. به تعبیر حافظ «تخفیف زحمت می‌کنیم» و نه به ذکر شواهد بل فقط به شماره برخی از این گونه غزلها می‌پردازیم: غزلهای شماره ۱۴، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۸۰، ۸۳، ۸۶، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۷۰، ۳۸۱، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۳۴، ۴۶۱، ۴۸۶، ۴۹۱ دارای قوافی مکررند که البته در برخی از این غزلها به سبب وجود فاصله میان دو قافیه مکرر، عیب پوشیده است، والسلام.

حاشیه:

(۲۱) تلکست، ص ۱۲۰.

(۲۲) فرهنگ ایران باستان (بخش نخست)، نگارش بورداود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۹۷.

۴۴۲: پاره‌ای از ابیات این غزل در غزل بعد نیز درج است. شادروان علامه قزوینی این دو غزل را براساس نسخ دیگر به سامان آورده است.

۱۴/۴۵۲: به یمن همت حافظ امید هست که باز

اری اسامر لیلای لیلای القمری

در مصراع دوم طبق ضوابط رسم الخط «القمر» به جای «القمری» درست است.

۳/۴۶۲: عجیب واقعه‌ای و غریب حادثه‌ای

ان اضطربت قتیلای و قاتلی شاکی

در مصراع دوم «انا اضطرت» درست است به جای «ان اضطرت» (?).

۳/۴۶۳: می‌گشتم اندر آن چمن و باغ دم به دم

می‌کردم اندر آن گل و بلبل تأملی

در مصراع نخست «چمن باغ» بدون واو عاطفه درست است. چمن در عهد حافظ و پیش و پس از او مفهومی جز آنچه امروز از آن برمی‌آید داشته است. وصف «چمن» را در لغت فرس اسدی چنین می‌خوانیم: راهی باشد در میان باغ، میان درختان و از هر دو سوی راه درخت نشانده و آن جای نشستگاه بگذاشته و از ریاحین بر او کاشته باشند.<sup>۲۱</sup>

۸/۴۷۱: دوام عیش و تنعم نه شیوه عشق است

اگر معاشر مایی بنوش نیش غمی

بعض نسخ در مصراع دوم به جای «نیش» «جام» دارند و این بدان جهت است که «نیش نوشیدن» تعبیر غریبی است، گرچه «نیش» و «نوش» با هم متناسبند.

۹/۴۷۲: گریه حافظ چه سنجد پیش استغنائی عشق

کاندرین دریا نماید هفت دریا شبنمی

به جای «دریا نماید»، طبق ضبط بعض نسخ اصیل، «طوفان نماید» درست است.

۵/۴۸۳: دل به ما دریند تا مردانه‌وار

گردن سالوس و تقوی بشکنی

مطابق ثبت قزوینی و خانلری، «دل به می دریند» درست است و در مصراع دوم شاید «سالوس تقوی» بنا بر نقل برخی از نسخه‌ها، درست تر باشد.

۶/۴۸۵: نمی بینم نشاط و عیش در کس

نه درمان دلی نه درد دینی

در مصراع اول طبق ضبط نسخه قزوینی و استعمال قدیم، «نشاط عیش» بدون واو عاطفه درست است

\*

ص ۴/۵۰۱: که خواهد شد بگوید ای رفیقان

رفیق بی کسان یار غریبان